

اخبار

وکیل مدافع جعفر پناهی خیر داد

تایید حکم غیابی جعفر پناهی به حبس و ممنوعیت خروج از کشور در دادگاه انقلاب



وکیل مدافع جعفر پناهی گفت: شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی ایمان افشاری ضمن رد واخواهی حکم غیابی صادر شده علیه جعفر پناهی را عیناً تأیید کرد.

مصطفی نبلی در گفت و گو با ایسنا در این باره گفت: طبق رای اولیه شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران و به صورت غیابی، جعفر پناهی بابت فعالیت تبلیغی علیه نظام به یک سال حبس تعزیری و دو سال ممنوعیت خروج دسته‌جات سیاسی و اجتماعی محکوم شد.

وی افزود: شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ضمن رد واخواهی، حکم غیابی صادر شده را عیناً تأیید کرده‌است.

وکیل مدافع جعفر پناهی در پایان گفت: این حکم ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.

۱۰ آذرماه سال گذشته نبلی وکیل مدافع جعفر پناهی از محکومیت موکلتش به یک سال حبس و دو سال ممنوعیت خروج از کشور و ممنوعیت عضویت در گروه‌ها یا دسته‌جات سیاسی و اجتماعی خبر داده بود و این حکم در تجدید نظر تأیید شده‌است.

«سرود سیاوش»؛ نگاهی به آغاز راه شجریان



کتاب «سرود سیاوش» شامل روایتی مستند از فعالیت‌های هنری محمدرضا شجریان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ که یکی از مهم‌ترین چهره‌های آواز ایرانی محسوب می‌شود، منتشر شد. به گزارش ایسنا، «سرود سیاوش» اثری پژوهشی به قلم کیوان بدلالهی است که به بررسی دوره شکل‌گیری و آغاز فعالیت هنری محمدرضا شجریان می‌پردازد. به گفته نویسنده اثر، این کتاب با تکیه بر اسناد تاریخی، تصاویر دیرپاب و داده‌های مستند، تصویری از نخستین سال‌های حضور او در عرصه موسیقی کلاسیک ایرانی ارائه می‌دهد.

در این اثر، مجموعه‌ای از جدول‌ها و نمودارهای تحلیلی درباره اجراها و فعالیت‌های هنری شجریان ارائه شده‌است و طراحی و گرافیک آن آواز ایرانی محسوب می‌شود. به گفته نویسنده روند رشد و تثبیت جایگاه این هنرمند در آستانه تحولات مهم سال ۱۳۵۷ به‌دست آورد. مؤلف در توضیح کتاب آورده‌ است: «سرود سیاوش» نخستین پژوهش تاریخی مستقل درباره روند رشد و تثبیت چهره محوری آواز ایرانی است؛ دوره‌ای از میان گفت‌وگوها، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، اجراهای صحنه‌ای، آثار صوتی و واکنش‌های رسانه‌ای می‌گذرد تا مسیر شکل‌گیری چهره‌هنری محمدرضا شجریان را در طول سال‌های آغاز فعالیت حرفه‌ای او ترسیم کند.

این پژوهش، نتیجه بررسی بیش از ۱۵ هزار جلد روزنامه و نشریه از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ است و نشان می‌دهد چگونه او با تلفیق مهارت و اصالت، در همان دوره به یک پدیده اجتماعی در موسیقی کلاسیک ایرانی تبدیل شد و به شهرت عام رسید.»

کتاب «سرود سیاوش» تألیف کیوان بدلالهی در ۳۶۰ صفحه، در قطع رحلی و چاپ نفیس توسط نشر «گهگاه» منتشر شده‌است.

«او (تقی آزادارمکی) از اساتید خوشفکر است که مدتی است مسئولیت مرکز تحقیقات صداوسیما را پذیرفته است و در نظر دارد آرایش جدیدی به کار تحقیقاتی در صداوسیما بدهد… قرار شده است روی روند تغییرات اجتماعی، کار جامعی ارائه نماید و به جای نظرسنجی‌های تکراری، از نگرش‌سنجی استفاده کند تا نتایج آن برای حرکت صداوسیما مفیدتر باشد.»

این بخشی از روزنوشت ۲۷ آذر ۱۳۷۳ علی لاریجانی در دوران مدیریت سازمان است. او پیش‌تر، در روزنوشت ۲۱ اردیبهشت همان سال در کتاب هم‌اینگ نام‌وجودش؛ «هوای تازه» (خاطرات ۱۰ ساله مدیریت صداوسیما؛ جلد اول سال ۱۳۷۳) نوشته بود: «آقای (علی) کردان را به سمت معاونت اداری و مالی، آقای (محسن) مهاجرانی را به عنوان معاون صدا، آقای دکتر تقی آزادارمکی را به سمت رئیس مرکز تحقیقات و مطالعات و آقای علیرضا محسنی و آقای دوابی را به عنوان مشاور منصوب کردم.» تقی آزادارمکی با پذیرفتن مسئولیت ریاست «مرکز تحقیقات و مطالعات صداوسیما»، انجام «سنجش افکار در مورد موضوعات متعدد سیاسی و اجتماعی» را به یکی از وظایف اصلی این مرکز تبدیل و اقدام به راه‌اندازی واحدی تحت عنوان «سنجش افکار» کرد. طبق روایت او، «با قوت گرفتن کار این واحد بود که بسیاری از ادارات و سازمان‌های اجرایی در ایران به تاسیس مرکز تحقیقات با محوریت واحد سنجش افکار، مایل شدند. به گونه‌ای که بعضی از سازمان‌های اجرایی برای شروع کار از شیوه‌ها و روش‌های علمی که در واحد سنجش افکار صداوسیما استفاده می‌شد، بهره گرفتند.»

روزگاری که تعارضات به اندازه امروز نبود

تقی آزادارمکی، جامعه‌شناس درخصوص چگونگی آغاز همکاری‌اش با مرکز تحقیقات و مطالعات صداوسیما در سال ۱۳۷۳ به خبرنگارناین می‌گوید:

«زمانی که علی لاریجانی به ریاست سازمان صداوسیما رسید، یکی از دوستانم؛ احمد پورنجانی مرا به ایشان معرفی کرد. با توجه به این که مدیریت مرکز کاری جامعه‌شناختی بود و به نیرویی احتیاج داشت که هم رسانه را بشناسد و هم از عهده کار پژوهش اجتماعی برآید، دکتر لاریجانی با من تماس گرفتند و خواستند به دفترشان بروم. البته شخصی که پیش از من، این سمت را بر عهده داشت انسانی بسیار محترم و مدبری ممتاز بود یا این حال دکتر لاریجانی قصد داشت سایر را بیشتر به سمت پژوهش رسانه‌ای متمایل کند و عقیده داشت، من از عهده این کار برخوامم آمد. خاطرهم هست اولین نکته‌ای که به آن اشاره کردم فعالیت‌های دانشگاهی‌ام بود که ایشان گفتند خودشان هم در دانشگاه مشغول به کارند و تعارضی میان این دو نمی‌بینند. در نظر داشته باشید شرایط آن دوران به‌هیچ‌نوع مشابه شرایط امروز نبود و در وضعیت فعلی به سر می‌برسیم که مشخصه اصلی‌اش، همگرای بود. در واقع تعارضات و اختلاف نظرها به اندازه‌ای که امروز مشاهده می‌کنید نبود. ضمن این مسئله اصلی جامعه؛ توسعه صنعتی، اقتصادی، اجتماعی و در یک کلام سازندگی قلمداد می‌شد. درنتیجه، بدون گذشتن شرط و شروطی ویژه پیشنهاد ایشان را پذیرفتم و آغاز به کار کردم.»

تبدیل «سنجش افکار» به یکی از رؤس کار
این جامعه‌شناس با اشاره به این که «سنجش میزان مخاطب تلویزیون و رادیو به تفکیک نوع برنامه نیازمند کار دقیق پژوهشی بود و برای انجام آن از مجموعه‌ای از افراد دعوت به کار شد» ادامه می‌دهد: «سنجش میزان مخاطب پیش از ما هم انجام می‌شد اما در دوره ما جدی‌تر شد. به گونه‌ای که روزانه پژوهشگران بسیاری آموزش می‌دیدند و برای انجام پژوهش روانه سطح شهر می‌شدند و نیروهای نیازمند آموزش جدیدی طای آن‌ها می‌گرفتند.» در این میان اما کار ویژه‌ای که آزادارمکی انجام داد تقویت واحد سنجش افکار بود که در موردش چنین می‌گوید: «آن زمان سنجش افکار کار چندان مرسومی نبود و در توافق میان من و دکتر لاریجانی قرار بر این شد که توسط ما در مرکز مطالعات و تحقیقات صداوسیما انجام شود. ما در مرکز برای راه‌اندازی واحد سنجش افکار از متخصصان آمار و روش تحقیق بهره گرفته‌ایم و در نهایت کار را در سطح ملی شروع کردیم. قرار بر این شد که سنجش افکار هر دوشنبه در سطح ملی در مورد موضوعات متعددی که بعضی از آن‌ها به سفارش دستگاه‌های اجرایی می‌شد، مدیریت سازمان صداوسیما بود و مابقی براساس تخصصی شورایی که به همین کار اختصاص داده بودیم، انجام شود. سنجش افکار روزهای دوشنبه انجام و نتیجه کار روزهای چهارشنبه در سطوح متعدد توزیع می‌شد. استقبال از نتایج کار موجب شد تا در مرحله دوم، اقدام سازوکارهای دفاع کنیم که بعنوان مثال هفتگی کنیم. برخی از این گزارش‌ها حاوی اطلاعات

تقی آزادارمکی، ریاست وقتِ مرکز تحقیقات و مطالعات صداوسیما پاسخ داد

ادعای ۷۰درصد مخاطب؛ واقعیت یا اغراق؟

تقی آزادارمکی، جامعه‌شناس که در زمان ریاست دبیر شهید شورای عالی امنیت ملی در صداوسیما، به پیشنهاد او مدیریت مرکز تحقیقات و مطالعات را پذیرفت از تغییر و تحولاتی می‌گوید که با همراهی علی لاریجانی در این مرکز ایجاد کرد؛ ازجمله برجسته‌کردن نقش و کارکرد «واحد سنجش افکار»، هرچند آن‌طور که این جامعه‌شناس اشاره می‌کند دشواری‌ها بسیار بوده‌است و به عنوان مثال واحد سنجش افکار به نتایجی می‌رسید که هاضمه حاکمیت بعضیا حاضر به پذیرش آن‌ها نبود و نمی‌توانست هم‌زمان کند مثلاً در مورد تغییر نگاه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه که از همان زمان صدای پایش شنیده‌می‌شد.



تلویزیون‌هایی مانند سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی … و به کار می‌رود. با این حال نتایجی که به دست می‌آمد بعضا می‌توانست در هر دو حوزه؛ چه برای تولیدکنندگان و سازندگان برنامه‌ها و چه برای مدیران، ناخوشایند باشد. به‌عنوان مثال تولیدکننده‌ای که برنامه‌ای را با صرف هزینه بسیار تولید کرده بود برای ویرویرو نشدن با درصد اندک مخاطش، علیه مرکز تحقیقات جوسازی می‌کرد یا زمانی که اعلام می‌کردیم افکار عمومی از اجرای فلان یا بهمان سیاست ناراضی است با انکار مدیران مواجه می‌شدیم. البته این‌ها گرفتاری‌هایی است که در ایران همیشه در عرصه کار پژوهشی وجود داشته‌است و همواره کسانی هستند که به مقابله به نتایج کارهای پژوهشی می‌پردازند و این‌طور که معلوم است در آینده هم همین‌طور خواهد بود.»

هاضمه‌ای که توان هضم برخی نتایج سنجش افکار را نداشت

در این میان اما گرفتاری‌هایی هم پیدا شد و واحد سنجش افکار با چالش‌های متعددی مواجه شد. تقی آزاد ارمکی با اشاره به این نکته می‌افزاید: «به عنوان مثال ما از این طریق به نتایجی می‌رسیدیم که هاضمه حاکمیت بعضا حاضر به پذیرش آن نبود و نمی‌توانست هم‌زمان کند ازجمله در مورد تغییر نگاه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌ها. این‌ها ازجمله مواردی بود که در نتایج پژوهش‌ها ذکر می‌شد اما متأسفانه فرو رفته بودند و صرفاً شنوده بودند. آن‌ها به استدلال‌هایی بی‌پایه‌ای از این دست که افکار عمومی این‌طور نمی‌اندیشند و این میزان منتقد و مترض وجود خارجی ندارد صحت اطلاعات‌مان را زیر سوال می‌برند و به آمارسازی متهمل‌ان می‌کردند.»

این استاد جامعه‌شناسی در این مورد توضیح می‌دهد: «توجه داشته باشید که با پایان جنگ و حضور هاشمی‌رفسنجانی در مقام ریاست‌جمهوری و پرداختن او به بحث توسعه بود که فضایی برای ورود آرام‌آرام جامعه به میدان ایجاد شد و تا پیش از آن چنین چیزی وجود نداشت. چراکه کشور در گیرودار جنگ و پیش از آن، در گیرودار انقلاب بود و طبیعتاً افراد در سکوتی ناخوسته فرو رفته بودند و صرفاً شنوده بودند. با عبور از جنگ و بازگشت به شرایط طبیعی بود که گوناگونی‌ها آشکار شد و اختلاف نظرها، انتقادات، اعتراضات و… دیده شد. سنجش افکار برای پاسخ دادن به سوالاتی از قبیل میزان رضایت مردم؛ رضایت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و… انجام می‌شد و می‌کوشید دریافتن نارضایتی‌ها به کدام حوزه مربوط است و علت آن چیست؟ به عنوان مثال در حوزه اقتصادی چه چیزی بیش از همه آزاردهنده‌است؟ وضعیت فقر؟ نابرابری و مسکن؟ اشتغال؟ و… این‌ها موضوعات بسیار مهمی بود که ما در مرکز تحقیقات و مطالعات صداوسیما، کنار کارهای دیگرمان ازجمله سنجش میزان مخاطب، نگرش و رضایت جامعه از برنامه‌های رادیو و تلویزیون، کارهای پژوهشی به قصد تولید ادبیات رسانه و ترجمه و تالیف و… بر آن متمرکز بودیم.»

او ادامه می‌دهد: «هم سنجش میزان مخاطبان نگرش و رضایت آن‌ها به برنامه‌های رادیو و تلویزیون و هم سنجش افکار، تماماً براساس روش‌های علمی و با حضور افراد متخصص و پژوهشگران آموزش‌دیده انجام می‌شد. ما مانند دیگر سازمان‌های پژوهشی معتبر دنیا، سازوکارهای دفاع کنیم که بعنوان مثال در موسسه گالوپ یا مراکز سنجش برنامه‌های

تلویزیون‌هایی مانند سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی می‌آید. با این حال نتایجی که به دست می‌آمد بعضا می‌توانست در هر دو حوزه؛ چه برای تولیدکنندگان و سازندگان برنامه‌ها و چه برای مدیران، ناخوشایند باشد. به‌عنوان مثال تولیدکننده‌ای که برنامه‌ای را با صرف هزینه بسیار تولید کرده بود برای ویرویرو نشدن با درصد اندک مخاطش، علیه مرکز تحقیقات جوسازی می‌کرد یا زمانی که اعلام می‌کردیم افکار عمومی از اجرای فلان یا بهمان سیاست ناراضی است با انکار مدیران مواجه می‌شدیم. البته این‌ها گرفتاری‌هایی است که در ایران همیشه در عرصه کار پژوهشی وجود داشته‌است و همواره کسانی هستند که به مقابله به نتایج کارهای پژوهشی می‌پردازند و این‌طور که معلوم است در آینده هم همین‌طور خواهد بود.»

آمار ۷۰درصدی، بیش از یک شوخی نیست

در گفت‌وگو با تقی آزادارمکی در کنار صحبت از نقش و اهمیت «واحد سنجش افکار» از فعالیت‌های مرکز مطالعات و تحقیقات صداوسیما درخصوص سنجش میزان مخاطبان برنامه‌های رادیو و تلویزیون و سطح رضایت آن‌ها نیز می‌نویسیم و پیش از آن، به اشارت رئیس وقت سازمان صداوسیما در کتاب «هوای تازه» به میزان مخاطبان رادیو و تلویزیون و نوع نگرش آن‌ها به برنامه‌ها اشاره می‌کنیم. دبیر فقید شورای عالی امنیت ملی در جایی که روزنوشته‌هایش در زمان ریاست صداوسیما می‌نویسد: «شاخص رضایت مردم از برنامه‌ها در سال ۱۳۷۳ از ۶۹ درصد به ۷۲ درصد رسید و براساس تحقیقات ۶۰ درصد اوقات فراغت مردم را صداوسیما پر می‌کند.» و در جایی دیگر چنین می‌آورد: «باینگین تمشای تلویزیون حدود ۲ ساعت است. به ایشان (تقی آزادارمکی) گفته‌ام این موضوع امرتّباً در هر فصل کنترل نماید. چراکه با توجه به گسترش برنامه‌های صداوسیما، این ارزیابی می‌تواند به کار ما جهت‌دهی دهد.»

او ابتدا به این نکته اشاره می‌کند که وقتی علی لاریجانی ریاست سازمان صداوسیما را بر عهده گرفت، تلویزیون رسانه‌ای غیرفراگیر و محدود به مناطق شهری بود. آزادارمکی می‌افزاید: «آن‌چه سنجش افکار در این زمینه می‌خواست تبدیل این رسانه، به رسانه‌ای ملی و فراگیر بود. به عبارت دیگر، گسترش پوشش رسانه‌ای اصلی‌ترین مسئله‌ای بود که لاریجانی و معاونان او، در این زمینه بر خودورداری بود. حاصل مبنی بر تاسیس شبکه‌های شبانه‌روزی، حاصل تأکید ریاست سازمان بود و موجب شد آرام‌آرام بر مخاطبان این رسانه افزوده شود. آن‌چه در این میان از اهمیتی ویژه برخوردار بود حاصل همکاری معاونت سیما مبنی بر تولید برنامه‌های خبری و تحلیلی در کنار تولید سریال‌های تلف‌ویژه بود. پیش از شکل‌گیری پوشش رسانه‌ای مطلوب و مدنظر لاریجانی‌اش، صداوسیما طبیعتاً با مخاطبانی محدود مواجه بود و برنامه‌های آن مسئله عمده جامعه به

فرهنگ و هنر

اخبار

اما و اگرهای پخش مسابقات جام جهانی در سینما



یکی از سینماداران ابراز امیدواری کرد که در صورت مهیا بودن شرایط، مسابقات فوتبال برخی کشورهای دیگر حاضر در جام‌جهانی، بجز ایران هم مجوز لازم برای پخش در سینما را بگیرند. به گزارش خبرنگار ایسنا، روز گذشته شورای صنفی نمایش، پخش مسابقات تیم ملی فوتبال ایران را از تورنمنت جام‌جهانی در سینماها بلامانع اعلام کرد ولی این مصوبه، به تنهایی کافی نیست و باید مجوزهای دیگری هم صادر شود؛ درواقع شورای صنفی نمایش که مدیریت اکران در سینماها را برعهده دارد با کلیت پخش فوتبال در سینماها موافقت کرده‌است. البته فعلاً تنها برای پخش سه مسابقه آن‌ها هم در ساعت‌های ۴:۳۰ و ۶:۳۰ صبح و یکی هم ۱۰:۳۰ شب است و به نظر می‌رسد در عمل فقط یکی از این‌ها توجیه پخش در سینما داشته باشد که در حال حاضر همین هم، با وجود شرایط فعلی کشور معلوم نیست به چه نتیجه‌ای برسد. با این وجود پس از انتشار خبر موافقت شورای صنفی نمایش با پخش فوتبال در سینماها، محمد قنبری - مدیر پیشین سینمایی مگامال - در گفت‌وگویی با ایسنا در این زمینه اظهار کرد: برای اینکه پخش مسابقات امکان‌پذیر شود به دو هماهنگی احتیاج داریم؛ یکی در بخش بلیت‌فروشی و سمسال(سامانه مدیریت فروش و اکران) است که اگر وزارت ارشاد تأیید کند، می‌توانیم در سامانه‌های بلیت‌فروشی سانس‌هایی را تعریف کنیم. پخش دیگر نیز به امکان نیروی انتظامی مربوط می‌شود که باید هماهنگی‌های لازم با آن‌ها صورت گیرد. او افزود: از میان سه بازی ایران، احتمالاً مسابقه ساعت ۱۰:۳۰ شب ایران و بلژیک رانسبت به دو بازی دیگر راحت‌تر می‌توانیم پذیرش کنیم. خود من شخصاً بیشتر منقاضی این بودم که سایر بازی‌های مهم را از کشورهایی مثل اسپانیا، فرانسه، برزیل و آرژانتین که بین ۱۹:۳۰ تا ۱۲ شب هستند، پخش کنیم ولی فعلاً باید دید در ادامه چه اتفاقی می‌افتد. قنبری همچنین گفت: امیدوارم با این شرط که به اکران فیلم‌ها آسیبی نمی‌رسد، اجازه داده شود که به انتخاب خود سینماداران بعضی مسابقات کشورهای دیگر هم پخش شوند تا در وضعیت سینماها کمک شود.

در حال حاضر با توجه به شروع مسابقات جام‌جهانی و نزدیک بودن ماه محرم فیلم جدیدی به اکران سینماها اضافه نشده و شورای صنفی شروع اکران دو فیلم «خواب‌نما» به کارگردانی رضا مقصدوی و «استرخ» به کارگردانی سروش صحت را از تاریخ دهم تیرماه مصوب کرده‌است.

رونمایی از اثر جدید هنری در شب موسکی ایران

اثر جدید حوزه هنری، همزمان با شب موسکی ایران و آغاز عملیات موسکی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران علیه رژیم صهیونیستی منتشر شد.

به گزارش ایسنا، حوزه هنری اعلام کرد: به مناسبت آغاز عملیات موسکی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران علیه سرزمین‌های اشغالی، تازه‌ترین اثر علی داودی - هنرمند نقاش و شاعر - با عنوان «ایران متحد؛ ایران حامی» توسط مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری رونمایی شد. این اثر که با تکنیک رنگ روغن اجرا شده‌است، با بهره‌گیری از زبانی نامدین و حماسی، صحنه‌ای از پرتاب موشک‌ها در آسمان شب را در کنار انبوهی از جمعیت پرچم به دست به تصویر می‌کشد. ترکیب رنگ‌های تیره، شعله‌های نارنجی و زرد و حضور گسترده پرچم‌های سرنگ ایران، به اثر حال و هوایی معطوف به مفاهیمی چون وحدت، حمایت و همبستگی ملی بخشیده‌است. این اثر در کنار پانزات یک رخداد نظامی کوشیده‌است از درجه بیان تصویری، نسبت میان قدرت، مردم و وحدت ملی را برجسته کند؛ روایتی که در آن، تصویر موشک‌ها و اجتماع مردم در یک قاب به نشانه‌های آبیوبند، میان اراده نظامی و پشتیبانی اجتماعی تبدیل شده‌است.



چیزی جز گسترش شکاف‌های اجتماعی نخواهد بود.

شاید مهم‌ترین نکته همین باشد که حضور دختران چادری در کافه‌ها برای بسیاری از ناظران به یک حرکت اعتراضی تبدیل شد، نه، چون خود آنان قصد اعتراض داشتند، بلکه، چون ناخوسته نگرش‌های گروهی از جامعه را شکستند. آنان نشان دادند که کافه، سینما، پارک، تئاتر و فضای عمومی نه ملک شخصی یک جریان فکری است و نه قلمرو انحصاری یک سبک زندگی. جامعه‌ای سالم زمانی شکل می‌گیرد که دختر چادری بتواند کنار دختر کم حجاب قهوه بنوشد، بدون آنکه هیچ‌کدام حضور دیگری را تهدیدی برای هویت خود بدانند. شاید مسئله اصلی این نباشد که چه کسی وارد کافه شده‌است؛ مسئله این است که هنوز بسیاری از ما یاد نگرفته‌ایم فضای عمومی را با کسانی شریک شویم که شبیه ما نیستند. چون در نهایت، جامعه را نه شباهت‌ها، بلکه توانایی ما در تحمل تفاوت‌های‌ما سازد.

جنجال زنان چادری در کافه‌ها؛ دعوا بر سر پوشش یا تصاحب فضاهای عمومی؟

گاهی میان یک زن کم‌محبه عادی و یک نیروی سیاسی حاکم تفاوتی قائل نمی‌شوند. این در حالی است که میلیون‌ها زن مذهبی در ایران نه مسئول سیاست‌های حکومت‌اند و نه لزوماً با تمام آتم هم‌موقف.

واقعیت اجتماعی ایران بسیار پیچیده‌تر از دوگانه‌های رایج فضای مجازی است. میان «مذهبی» و «حکومتی» فاصله‌های بزرگ وجود دارد؛ همان‌طور که میان «بی‌حجاب» و «مخالف نظام» نیز فاصله‌ای جدی وجود دارد. اتفاقاً حضور زنان چادری در فضاهای عمومی مثل تئاتر، سینماها، مراکز فرهنگی و کافه‌ها می‌تواند به شکستن بسیاری از کلیشه‌ها کمک کند.

تصویری از زنان چادری در کافه البته این ماجرا فقط به زنان محبجه محدود نمی‌شود. در سال‌های اخیر بارها دیده‌ام که زنان با پوشش متفاوت، از جمله زنانی که حجاب کامل ندارند، در مراسم ملی، راهپیمایی‌ها و حتی در همین شب‌ها و در تجمعات مردمی و برنامه‌های مرتبط با دفاع از کشور در کنار دیگر شهروندان حضور داشته‌اند؛ پرچم در دست گرفته‌اند، شعارهای ملی سر داده‌اند و دوشادوش دیگران از وطن خود دفاع کرده‌اند.

تصویری از زنان مسیبر، برخی جریان‌های مذهبی نسبت به این حضور انتقادهایی داشتند، اما به مرور واقعیت جامعه راه خودش را پیدا کرد. امروز کمتر کسی تعجب می‌کند وقتی زنان با پوشش‌های مختلف را در کنار یکدیگر در چنین برنامه‌هایی می‌بیند. حتی سه‌ماهه ملی نیز در مواردی تصاویر آنان را پخش کرده و با برخی از آن‌ها گفت‌وگو کرده‌است.

این تجربه نشان داد که هویت ملی می‌تواند فراتر از اختلاف سلیقه‌ها و تفاوت‌های ظاهری عمل کند. جامعه زمانی سالم‌تر می‌شود که گروه‌های مختلف در کنار یکدیگر دیده شوند، نه زمانی که هر گروه خود را در جزیره‌ای جداگانه محبوس کند. مشکل از جایی آغاز می‌شود که بخواییم دیگران را از فضاهای عمومی حذف کنیم. اگر امروز گروهی تصور کند کافه فقط برای افراد شبیه خودش است، فردا ممکن است گروه دیگری همین ادعا را درباره فضاهای دیگر مطرح کند. نتیجه چنین نگاهی

ناوشته میان گروه‌های مختلف جامعه شکل گرفته بود. مذهبی‌ها مسجد، حسینیه و هیئت را قلمرو خود می‌دانستند و بسیاری از جوانان سکولار یا کم‌اعتقاد نیز کافه، کافه، تئاتر و فضاهای فرهنگی را محیط طبیعی خود تلقی می‌کردند. این تقسیم‌بندی هرگز قانونی نبود، اما در ذهن بسیاری از مردم جا افتاده بود.

حالا با انتشار تصاویر دختران چادری در کافه‌ها، این قرارداد ناوشسته شکسته شده‌است.

واکنش‌ها نشان می‌دهد که مسئله اصلی نه خود کافه رفتن، بلکه ورود گروهی است که برخی تصور می‌کردند به آن فضا تعلق ندارد. جمله‌هایی مانند «لجم می‌گیرد چادری‌ها را در کافه می‌بینم» دقیقاً از همین احساس ناشی می‌شود؛ احساسی که می‌گوید یک فضای خاص متعلق به یک گروه خاص است و حضور دیگری نوعی تجاوز به مرزهای فرهنگی محسوب می‌شود.

اما اتفاقی که بعدتر رخ داد، ابعاد تاریک‌تری داشت. برخی کاربران تصاویر دختران محبجه را با هوش مصنوعی دستکاری کردند و برای تحقیر آنان، پوشششان را تغییر دادند. در اصل برخی کاربران برای تحقیر زنان چادری دست به همان کاری زدند که سال‌ها از آن انتقاد می‌کردند؛ دخالت در پوشش زنان. انگار مسئله از ابتدا آزادی انتخاب نبوده، بلکه تحمیل سلیقه خود به دیگری بوده‌است.

همان‌طور که اجبار یک زن به پوشیدن چادر نقض آزادی فردی است، تحقیر یک زن به خاطر انتخاب چادر نیز نقض همان آزادی است. آزادی زمانی معنا پیدا می‌کند که از حق انتخاب کسانی دفاع کنیم که انتخابشان را نمی‌پسندیم. آزادی، امتیازی نیست که فقط برای آدم‌های شبیه ما صادر شود. اگر فکر است زنان کم حجاب حق انتخاب داشته باشند، زنان محبجه هم باید همان حق را داشته باشند.

اگر قرار است کسی به خاطر پوشش مورد علاقه‌اش تحقیر نشود، این قاعده باید برای همه برقرار باشد؛ نه فقط برای گروهی که ما دوستشان داریم. بخش مهمی از واکنش‌های منفی نیز ریشه در سیاست دارد. برای بسیاری از مخالفان، چادر صرفاً یک پوشش نیست؛ نماد ساختار سیاسی است. به همین دلیل

چرا نخستن چند دختر چادری در یک کافه تا این اندازه جنجال به پا کرده‌است. اما در ایران، مسئله هرگز فقط یک فنجان قهوه یا یک عکس اینستاگرامی نیست. دعوا بر سر تصاحب نمادهاست؛ بر سر اینکه چه کسی حق دارد در چه فضایی حضور داشته باشد.

موحد منتقم در عصر ایران می‌نویسد: همه‌چیز از یک پُست در شبکه اجتماعی ایکس آغاز شد؛ جایی که یکی از کاربران از دیدن زنان چادری در کافه‌ها ابراز نارضایتی کرد. این اظهارنظر در مدت کوتاهی دست‌به‌پانت شد و موجی از واکنش‌ها را برانگیخت.

در پاسخ، تعدادی از زنان چادری نیز تصاویر حضور خود در کافه‌ها را منتشر کردند و به نوعی وارد این گفت‌وگوی پرحاشیه شدند.

اگر کسی از بیرون به ماجرای اخیر شبکه‌های اجتماعی نگاه کند، احتمالاً تعجب خواهد کرد که چرا نخستن چند دختر چادری در یک کافه تا این اندازه جنجال به پا کرده‌است. اما در ایران، مسئله هرگز فقط یک فنجان قهوه یا یک عکس اینستاگرامی نیست. دعوا بر سر تصاحب نمادهاست؛ بر سر اینکه چه کسی حق دارد در چه فضایی حضور داشته باشد.

نسلی که امروز در میان سالی است، به خوبی به یاد می‌آورد که تا یکی دو دهه پیش تفریح عمومی در ایران تا چه اندازه محدود بود. نه کنسرت‌های گسترده‌ای وجود داشت، نه مراکز فرهنگی فراگیر و نه حتی امکان دورهمی‌های ارزان و مستقل.

برای بسیاری از جوانان طبقه متوسط و پایین، کافه‌ها نخستین فضاهایی بودند که امکان معاشرت، گفت‌وگو، مطالعه، قرارهای دوستانه و تجربه نوعی زندگی شهری را فراهم کردند.

کافه در ایران فقط یک کسب‌وکار نبود؛ نوعی پناهگاه فرهنگی بود. جایی که بسیاری از جوانان احساس می‌کردند از فضای رسمی و ایدئولوژیک فاصله گرفته‌اند. همین موضوع به مرور باعث شد کافه در ذهن بخشی از جامعه به نماد سبک زندگی مدرن، روشنگری و حتی مخالفت با ارزش‌های رسمی تبدیل شود.

در همین نقطه است که تنش آغاز می‌شود. برای سال‌ها یک قرارداد اجتماعی